

## بررسی فقهی تأثیر متقابل اقاله و حق شفعه بر یکدیگر

اکبر ذاکریان\*، سید عبدالمطلب احمدزاده بزاز\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

### چکیده

شفعه عملی حقوقی است که شارع آن را بنا بر مصالحی برای احد شرکاء مال مشاع، تحت شرایطی به تبع عقد بیعی که فی مابین احد شرکا و ثالث منعقد می‌گردد به رسمیت شناخته است. از آنجایی که ممکن است این عقد تحت تأثیر رضایت طرفین مورد اقاله قرار گیرد و این رهگذر مبیع به ملکیت بایع و ثمن به ملکیت مشتری باز گردد، دو حالت به وجود خواهد آمد، حالت اول جایی است که قبل از اعمال حق شفعه توسط شفیع اقاله صورت می‌گیرد و در حالت دوم بعد از اعمال حق شفعه اقاله صورت می‌گیرد. مشهور فقها بر این اعتقادند که چون ایجاد حق شفعه به مجرد عقد بیع به وجود می‌آید و به عنوان یک حق مکتسب برای شفیع خواهد بود اقاله بعدی نمی‌تواند بر آن تأثیر گذاشته و موجب از بین رفتن آن گردد بلکه این حق شفعه است که اگر بعد از اقاله صورت گیرد باعث رفع اقاله می‌گردد. در مقابل این قول برخی از فقها نیز معتقدند که چون با اقاله مبیع به ملکیت بایع باز می‌گردد بنابراین محلی برای حق شفعه باقی نمی‌ماند زیرا مجرای حق شفعه آن است که حصه مبیعه در تملک مشتری باشد.

### کلیدواژگان

اقاله، حق شفعه، شفیع، مبیع، مشتری.

\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد، اراک، ایران

رایانامه: Zakerian.law@gmail.com

\*\* استادیار گروه حقوق، دانشگاه مفید قم، قم، ایران

## طرح مسأله

به مجرد عقد بیع فی مابین بائع و مشتری برای شریک مال مشاع، حقی تحت عنوان حق شفعه به وجود می‌آید که به او شفیع گویند و او می‌تواند با پرداخت ثمن المسمی به مشتری، مبیع را از ملکیت مشتری خارج نموده و به تملک خود در آورد. هر چند این حق بر خلاف قاعده کلی الناس مسلطون علی اموالهم می‌باشد لکن شارع مقدس آن را بنا بر مصالحی از جمله جلوگیری از ضرر به شفیع به رسمیت شناخته است. مشهور فقها شفعه را از جمله حقوقی دانسته که قابل اسقاط می‌باشد، بنابراین شفیع می‌تواند حق شفعه به وجود آمده را اسقاط نماید. منشا حق به وجود آمده الزاماً باید عقد بیع باشد که یکی از خصوصیات عقد بیع مانند سایر عقود آن است که ممکن است با توافق بائع و مشتری اقاله گردد که در این صورت علی القاعده مبیع به ملکیت بائع و ثمن به ملکیت مشتری باز می‌گردد. در ارتباط بین این دو عمل حقوقی (شفعه و اقاله) مطالبی مورد بررسی قرار می‌گیرد که نشان دهنده تاثیر این دو نهاد بر یکدیگر خواهد بود مثلاً با توجه به اینکه با اقاله بیع، مبیع به ملکیت بائع در آمده و ضرری دیگر متوجه شفیع نمی‌باشد آیا حق شفعه همچنان وجود خواهد داشت یا اینکه حق شفعه به عنوان یک حق مکتسب دارای آثار حقوقی خود بوده و اقاله بیع بین بائع و مشتری بر آن تاثیری ندارد. در این صورت آیا اعمال حق شفعه و عدم اعمال آن آثار یکسان خواهد داشت یا خیر؟ بنابراین در این مقاله پس از بررسی ماهیت اقاله و مبنای حق شفعه به بررسی متقابل اخذ به شفعه بر اقاله و اقاله بر اخذ به شفعه می‌پردازیم.

## ماهیت اقاله

بررسی ماهیت اقاله از آن جهت حائز اهمیت است که در پاسخ به سوالات موضوع پژوهش تاثیرگذار است. در اینکه ماهیت اقاله چیست بین فقهای عامه و شیعه اختلاف وجود دارد، حتی این اختلاف بین خود فقهای عامه نیز وجود دارد و نظر فقهای مذاهب اهل سنت در این باره متفاوت است. طبق مکتب مالکی و ظاهریه اقاله بیع جدید است، این دسته معتقدند که چون پس از اقاله مبیع به بائع و ثمن به مشتری بازگردانده می‌شود و عنصر تراضی بین طرفین وجود دارد، لذا آن را یک بیع جدید می‌دانند. حنفی‌ها اقاله را در حق متعاقدين فسخ دانسته و در حق ثالث بیع

می‌دانند، چه اقاله قبل از قبض و چه پس از آن باشد. (ابن نجیم، (بی‌تا)، ۶/ ۱۱۱؛ الزبیدی، (بی‌تا)، ۲/ ۲۷۹) این گروه استدلال نموده‌اند که اقاله هم در شرع و هم در لغت به معنای فسخ و رفع عقد است، بنابراین اقاله نسبت به متعاملین فسخ عقد است، لکن نسبت به ثالث بیع است، منظور این گروه از ثالث، صاحب حق شفعه در فرضی است که حق او به هر دلیلی ساقط شده و متعاقب آن، بیع بین متعاقدين اقاله گردد، در این صورت چون مجدداً حق شفعه برای شفیع ایجاد می‌گردد و محل شفعه جایی است که بیعی صورت گرفته باشد لذا اقاله را بیع تلقی می‌نمایند. (به نقل از: وهبه الزحیلی، (۱۴۲۸)، ۱۰/ ۳۸۷۱) اما شافعیه و حنابله معتقدند که اقاله فسخ است چرا که آن را از اقاله عقد سابق می‌دانند. ابویوسف شاگرد ابوحنیفه و یکی از فقهای اهل سنت معتقد است که اقاله در حق متعاقدين و ثالث بیع جدید است، مگر اینکه بیع دانستن اقاله در مورد خاصی متعذر باشد که در این صورت ماهیت آن فسخ است، مثلاً در مورد بیع منقول، چون بیع آن قبل از قبض جایز نیست، بنابراین در صورتی که اقاله شود ماهیت آن فسخ است لکن در بیع زمین چون بیع قبل از قبض آن جایز است بنابراین اقاله بیع خواهد بود. دلیل ایشان نیز آن است که بیع مبادله مال به مال است و در اقاله معنای بیع محقق می‌شود هر چند در قالبی غیر از بیع باشد زیرا آنچه که معتبر است معنای بیع است نه صورت و قالب آن. (الکاسانی، (۱۴۰۹)، ۵/ ۳۰۶؛ وهبه الزحیلی؛ (۱۴۲۸)، ۱۱/ ۳۷۸۱) اما ماهیت اقاله نزد فقهای شیعه نوعی فسخ طرفینی است که در تمام عقود لازمه به غیر از نکاح، وقف و ضمان جریان دارد. (طباطبایی قمی؛ (۱۴۱۰)، ۸/ ۲۶۴؛ خمینی؛ (۱۴۲۱)، ۲۲/ ۴۳۲) لکن مشهور فقهای امامیه بیان ننموده‌اند که ماهیت اقاله عقد است یا ایقاع و یا یک قرارداد جدید، فقط به ذکر فسخ بودن اقاله اشاره داشته‌اند. شاید توجه فقهای امامیه و ذکر فسخ بودن اقاله ناظر بر پاسخ به فقهای اهل سنت بوده که اقاله را بیع دانسته‌اند. در این باره صاحب جواهر بیان می‌دارد: در کلمات فقها هیچ تعبیری به اینکه اقاله عنوان عقد دارد، وجود ندارد، و همه فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که اقاله، عنوان فسخ را دارد. سپس ایشان به نقل از مرحوم شهید اول در کتاب دروس بیان می‌دارد در اقاله اگر طرفین به طور تقارن و همزمان لفظ اقاله را به کار ببرند اقاله واقع می‌شود (شهید اول؛ (۱۴۱۷)، ۳/ ۲۴۴) بنابراین اقاله بر خلاف عقود مصطلح است زیرا در عقود مصطلح توالی بین ایجاب و قبول شرط است، لکن خود ایشان نیز تصریح به عقد بودن اقاله

نموده است. (نجفی؛ (۱۴۰۴)، ۳۵۴/۲۴ و ۳۵۵) برخی دیگر نیز به صراحت بیان داشته اند که اقاله عقد نمی باشد (عراقی؛ (۱۴۱۴)، ۳۶۸/۵) صاحب مذهب الاحکام با توجه به قول مشهور فقها که بیان داشته اقاله فسخ است و از آنجایی که ماهیت فسخ نیز ایقاع است تصریح داشته اند که اقاله ایقاع است زیرا اقاله با قول یک طرف و رضایت طرف دیگر محقق می شود ولو اینکه رضایت قلبی باشد و فعل یا لفظی از جانب طرف دیگر صادر نگردد و بیان داشته اند هر آنچه که متوقف بر رضایت طرفین باشد الزاماً عقد محسوب نمی شود. (سبزواری، (۱۴۳۰)، ۱۱۸/۱۸) که به عنوان مؤید می توان به نظر مرحوم سید در کتاب الوصیه عروء الوثقی اشاره نمود که بیان داشته اگر قبول در وصیت تملیکی را به عنوان جزء در وصیت بدانیم در این صورت وصیت تملیکی عقد خواهد بود، لکن اگر قبول در وصیت را شرط وصیت بدانیم و نه جزء آن، در این صورت وصیت تملیکی ایقاع مشروط خواهد بود. (یزدی؛ (۱۴۰۹)، ۲/ ۸۷۹) بنابراین آنچه مهم می نماید آن است که در وصیت تملیکی با اینکه نیاز به قبول موصی له دارد لکن این قبول، وصیت تملیکی را از ایقاع بودن خارج نمی نماید. لکن این نظر از یک سو با قول مشهور فقها در تعارض است و از سوی دیگر اگر اقاله را طبق نظر صاحب مذهب ایقاع مشروط بدانیم، باز شرط نیاز به مبرز دارد که این مبرز یا به لفظ و یا به فعل است، بنابراین کلام صاحب مذهب در آن قسمت که بیان داشته «ولو اینکه رضایت قلبی باشد و فعل یا لفظی از جانب طرف دیگر صادر نگردد» با اشکال مواجه خواهد بود.

### جریان اقاله در اعمال حقوقی

اعمال حقوقی به دو دسته عقد و ایقاع تقسیم می گردد. عقود خود نیز به عقود لازم و عقود جایز تقسیم می شود. در اینکه آیا اقاله در تمام اعمال حقوقی راه دارد یا مختص به برخی از آنهاست گفتگو است، اما آنچه که مشهور بدان تمایل داشته آن است که اقاله در ایقاعات جاری نیست. (حکیم، (۱۴۱۵)، ۱۱۳/۲) زیرا ایقاع به اراده یک نفر به وجود می آید در حالی که اقاله نیازمند اراده دو طرف است پس چگونه ممکن است چیزی که با اراده یک طرف به وجود آمده باشد با اراده دو طرف زایل شود. در مورد عقود نیز باید بیان داشت که برخی از فقها اقاله را فقط مختص بیع می دانند (طباطبایی قمی، (۱۴۲۳)، ۴/ ۴۶۸) و دسته دیگر اقاله را به عقود دیگر تسری

داده اند و آن را مختص به بیع نمی دانند. (صافی گلپایگانی، (۱۴۱۶)، ۳۴۳؛ روحانی، (۱۴۱۲)، ۳۲۰/۱۸) آن دسته از فقهای که قائل به جریان اقاله در سایر عقود هستند به صراحت بیان داشته اند که اقاله فقط در عقود لازم به جز نکاح (حکیم، (۱۴۱۰)، ۹۴/۲؛ بصری بحرانی، (۱۴۱۳)، ۱۸۸/۴)، ضمان (سزواری، (۱۴۱۳)، ۱۱۹/۱۸؛ نجفی، (۱۴۲۷)، ۱۵۸) جریان دارد و برخی دیگر بیان داشته اند که اقاله در تمام عقود جریان دارد بجز نکاح، وقف و ضمان (خمینی، ۱۴۰۴، ۱۵۱). بنابراین هر چند در وهله اول از عبارات گروه دوم، (اقاله در همه عقود جریان دارد) به نظر می رسد که اقاله در عقود جایز نیز جریان دارد زیرا اطلاق عبارت «همه عقود»، عقود جایز را نیز شامل می شود، لکن به نظر می رسد منظور فقها از بیان «همه عقود» تنها عقود لازم است و این عبارت منصرف از عقود جایز بوده، زیرا علی الاصول عقد جایز نیازمند اقاله نیست چون طرفین هر زمانی که بخواهند می توانند آن را بر هم بزنند و نیازی به توافق طرفین در بر هم زدن از طریق اقاله احساس نمی شود، لکن شاید بتوان گفت اولاً طبق اصاله العموم عبارت «همه عقود» شامل عقود جایز نیز می شود که برخی از فقها صریحاً به آن اشاره نموده اند (بحرانی، (بی تا)، ۲۴۴/۱۲؛ حکیم، (۱۴۱۵)، ۱۱۳/۲) و ثانیاً ممکن است عقد جایزی ضمن عقد لازمی شرط شود در این صورت تا زمانی که عقد لازم وجود دارد عقد جایز نیز وجود داشته و قابل فسخ نمی باشد. در این صورت ماهیت عقد جایز دگرگون نشده و همچنان جایز است، لکن به دلیل شرط شدن آن ضمن عقد لازم، لازم الوفا می گردد و قابل فسخ نیست در این صورت می توان گفت که این عقد جایز اقاله پذیر است.

### آثار اقاله

آثار اقاله را می توان در چند بخش بررسی نمود. برخی از آثار اقاله مربوط به عوضین است که در

۱. «القول في أحكام الإقالة لأنها تقع بعد العقود اللازمة و الجائزة لعموم محلها و لاختصاصها بأحكام خاصة فردها، و قد جرى لکنير من الفقهاء جعلها من كتاب البيع و جعلها محقق الشرائع من توابع السلم و لا وجه له».

صورت اقاله هر عوضین به مالک اصلی خود بازگردانده می‌شود حتی طبق قول مشهور فقها تلف عوضین هم مانع اقاله نیست. (حلی، (۱۴۲۰)، ۴۴۱/۲؛ محقق ثانی، (۱۴۱۴)، ۴۵۵/۴؛ بحرانی، (۱۴۰۵)، ۲۸۶/۱۹) برخی آثار اقاله نسبت به خود عقد است که در این صورت عقد منحل خواهد شد. برخی آثار آن نسبت به متعاملین است به این بیان که آیا ید متعاملین پس از اقاله و قبل از قبض امانی است یا ضمانی که در صورت تلف، آثار هر کدام متفاوت خواهد بود. اما بخشی از آثار اقاله که مربوط به موضوع مقاله حاضر است نسبت به اشخاص ثالث خواهد بود که از جمله اشخاص ثالث شفیع است، بنابراین این بحث مطرح می‌گردد که اقاله چه تاثیری بر حق شفعه خواهد داشت لذا در ادامه ماهیت شفعه و مبنای آن بررسی گردیده و سپس به تاثیر اقاله بر حق شفعه و حق شفعه بر اقاله خواهیم پرداخت.

### ماهیت شفعه

برای تبیین ماهیت شفعه ابتدا باید ماهیت حق و حکم و آثار آنها مشخص گردد بنابراین به طور مختصر مورد بحث قرار خواهد گرفت و در ادامه ماهیت شفعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مشهور فقهای امامیه سه ویژگی عمده که عبارت است از انتقال پذیری (انتقال قهری)، نقل پذیری (انتقال به واسطه یک عمل حقوقی) و اسقاط پذیری را برای حق ذکر نموده‌اند. (انصاری، (۱۴۱۵)، ۸/۳؛ یزدی، (۱۴۲۱)، ۵۶/۱؛ گلپایگانی، (۱۴۳۹)، ۲۵) در مقابل به هر وضعیتی که دارای خصوصیات فوق نباشد حکم اطلاق می‌شود هر چند از آن تعبیر به حق شود مثلاً حق ولایت هر چند از آن تعبیر به حق می‌شود لکن به دلیل اینکه نه قابل اسقاط است و نه قابل انتقال و نه قابل نقل در واقع حکم است. (عراقی؛ (۱۴۱۴)، ۳۷۲/۵؛ یزدی؛ (۱۴۲۱)، ۵۶/۱) انتقال پذیری به عنوان یکی از ویژگیهای حق به این معناست که حق به واسطه اسباب قهری تملک مثل ارث منتقل می‌شود اما ویژگی نقل پذیری آن است که صاحب حق بتواند به واسطه یکی از عقود حق خود را به دیگری واگذار نماید.

در مورد قابل اسقاط بودن نیز باید بیان داشت که صاحب حق می‌تواند از حق خویش بگذرد فقها ماهیت اسقاط را ایقاع می‌دانند بنابراین اسقاط، عمل حقوقی یک طرفه ای است که نیاز به

قبول طرف مقابل ندارد از مجموع عبارات فقها به این نتیجه می رسیم که اسقاط پذیری حق، از مسلمات فقهی است و فقهای متقدم و متأخر در مورد آن اتفاق نظر دارند و تردید در آن سزاوار نیست. بنابراین، یکی از گزاره های کلی که در تبیین و توصیف نظریه حق می توان اظهار نمود این است که «حق به طور مطلق قابل اسقاط است»؛ یعنی قاعده کلی در باب حق این است که هر آن چه عنوان حق بر آن صادق باشد قابل اسقاط است

مرحوم آقا ضیاء عراقی بیان می دارد که قوام حق بودن به قابلیت نقل به دیگری یا به ارث رسیدن آن نیست بلکه آن چه باعث قوام حق است اسقاط پذیری آن است (عراقی؛ ۱۴۱۴)، (۳۷۱/۵)

اما در مورد شفعه که آیا از حقوق است یا خیر اختلاف چندانی وجود ندارد. برخی از فقها به صراحت بیان داشته اند که شفعه از حقوق است (انصاری شیرازی؛ ۱۴۲۹)، ۴۴۰/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷)، ۹۴/۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸)، ۸۵/۳؛ خوبی، ۱۴۱۰)، ۸۵/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱)، ۱۱۹/۴؛ بحرانی، (بی تا)، ۴۸۹/۱۱؛ فیض کاشانی، (بی تا)، ۷۶/۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳)، ۵/۹؛ انصاری، ۱۴۱۵)، ۶۰/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷)، ۳۵۵/۳ و برخی هر چند به صراحت بیان ننموده اند که شفعه از حقوق است لکن در تعبیرات خود از واژه حق شفعه استفاده نموده اند. (طباطبایی قمی، ۱۴۱۰)، ۲۷۰/۸؛ بهجت، ۱۴۲۶)، ۴۹۶؛ ترحینی، ۱۴۲۷)، ۴۹۳/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳)، ۳۴۲/۱۲؛ صدر، ۱۴۲۰)، ۳۳۱/۷ از این روست که فقها شفعه را قابل اسقاط و انتقال می دانند لکن قابل نقل نمی دانند و همانطور که بیان شد و از کلام مرحوم آقا ضیاء استنباط می شود نقل پذیری و انتقال پذیری از مقومات حق نیست و عدم نقل پذیری و عدم انتقال پذیری شفعه آسیبی به حق بودن آن نمی زند. بنابراین اعتقاد برخی از فقها بر عدم قابلیت به ارث رسیدن شفعه (طوسی، ۱۴۰۷)، ۴۲۳/۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶)، ۴۵۹/۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸)، ۲۵۹ نیز نمی تواند حق بودن شفعه را زیر سوال ببرد زیرا اولاً هر حقی قابل وراثت نمی باشد و ثانیاً هر چه به ارث نمی رسد نیز الزاماً حکم نمی باشد. (سبزواری، ۱۴۳۰)، ۱۱۹/۱۸) البته باید به این نکته نیز توجه داشت که این دسته از فقها بیان ننموده اند که شفعه حکم است. به نظر می رسد این دسته از فقها معتقدند که شفعه حقی است که به حکم شارع مانند خیار مجلس برای شفیع به وجود آمده است بنابراین در

محدوده امر شارع قابلیت استناد دارد لذا به برخی روایت در راستای عدم انتقال پذیری شفعه (عدم وراثت) اشاره می‌نمایند. برخی از فقها نیز در تعبیرات خود از بیان داشته‌اند که حق شفعه حقی عینی است. (بجنوردی، (۱۴۱۹)، ۲۰۹/۶؛ نجفی، (۱۴۰۴)، ۳۵۰/۳۷، عراقی، (۱۴۱۴)، ۴۰۰/۵)

### مبنای حق شفعه

در مورد اینکه مبنای حق شفعه چیست به صراحت مطلبی وجود ندارد لکن از بررسی مطالب موجود در کتب فقها می‌توان دو مبنا را برای حق شفعه در نظر گرفت که اتخاذ هر کدام از این دو مبنا می‌تواند آثار خاص خود را در برداشته باشد.

### جعل شارع

اصل اولیه بر آن است که هر مالکی حق هرگونه دخل و تصرف در مایملک خویش را دارد. این اصل مقتضای روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» بوده و به قاعده تسلیط شهرت دارد. لکن حق شفعه قلمرو این قاعده را محدود می‌نماید زیرا یکی از شرکا (شفیع) در تصرفات حقوقی دیگران (شریک خود) دخل و تصرف نموده و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنا براین حق شفعه حقی خلاف اصل است. این اختیار تصرف در مایملک دیگران و انتزاع ملک مشتری بدون رضایت او و اجبار بر معاوضه بر اثر مجوزی است که قانونگذار به شفیع داده است. فقها نیز به این مطلب عنایت داشته و بیان داشته‌اند که اصل در ایجاد حق شفعه روایات موجود در این باب و اجماع است. (شیخ طوسی، (۱۳۸۷)، ۵۳۰/۲؛ روحانی، (۱۴۱۲)، ۳۲۷/۱۸، ایروانی، (۱۴۲۷)، ۵۷۶/۲، سبزواری، (۱۴۳۰)، ۱۲۵/۱۸؛ حلی، (۱۴۰۷)، ۲۵۷/۴؛ شهید اول، (۱۴۱۷)، ۳۵۵/۳)

برخی نیز روایات شفعه را در حد تواتر دانسته (نجفی، (۱۴۰۴)، ۲۳۶/۳۷) و برخی مشروعیت شفعه را از ضروریات فقه اسلامی می‌دانند (مصطفوی، (۱۴۲۳)، ۱۷۰) برخی دیگر نیز بیان داشته‌اند که شارع مقدس بنا بر مصلحتی که در اخذ به شفعه وجود دارد آن را وضع نموده است. (ابن قدامه، (۱۴۰۴)، ۴۶۱/۵) لذا تصرف در مال دیگران و اعمال حق شفعه به دلیل اجازه شارع می‌باشد، بنابراین می‌توان مبنای حق شفعه را جعل شارع یا قانونگذار دانست.

## لاضرر

از آنجایی که ممکن است مشتری به عنوان شریک جدید برای شریک سابق (شفیع) به واسطه اخلاق ناشایست ایجاد مشقت و مزاحمت نماید حق شفعه ثابت گردیده تا این ضرر از شفیع برداشته شود لذا برخی در بحث حق شفعه به قاعده لاضرر تمسک نموده و بیان داشته اند که فلسفه تشریح چنین حقی دفع ضرر از شفیع و دفع خصومت است. (النووی، (بی تا)، ۷۲/۱۵؛ شهابی، (۱۴۱۷)، ۱۳۸/۲، بحرانی، (بی تا)، ۱۱/۴۵۸) البته دسته ای دیگر با بیان اینکه اصل در ایجاد حق شفعه روایات باب و اجماع است از قاعده لاضرر به عنوان حکمت تشریح اخذ به شفعه یاد نموده اند. (بجنوردی، (۱۴۱۹)، ۱۷۵/۶؛ السید السابق، (۱۴۲۷)، ۱۵۹/۱، زحیلی، (۱۴۲۸)، ۴۸۸۶/۶، کاشف الغطاء، (۱۳۵۹)، ۱۷۹/۲) که به نظر می رسد این نظریه به نظریه اول تمایل بیشتری داشته و جمع بین دو نظریه است.

## وضعیت اخذ به شفعه در صورت اقاله

اگر یکی از شرکا حصه خود را به دیگری بفروشد برای شریک دیگر حقی با عنوان حق شفعه به وجود می آید که باید فوراً حق خود را اعمال نموده و بواسطه آن با پرداخت ثمن معامله مبیع را از تصرف مشتری خارج نموده و تحت تصرف خود در می آورد در این صورت با دو صورت روبرو خواهیم بود گاهی قبل از اینکه شفیع اعمال حق شفعه نماید بیع بین بایع و مشتری اقاله می شود و صورت دیگر جایی است که ابتدا شفیع اخذ به شفعه نموده و سپس بیع اقاله می گردد، بنابراین مطالب تحت دو عنوان اعمال حق شفعه قبل از اقاله و اعمال حق شفعه پس از اقاله بررسی خواهد شد.

## اعمال حق شفعه قبل از اقاله

به مجرد انعقاد عقد بیع بین بایع (یکی از شرکا) و مشتری، برای شریک دیگر حق شفعه ایجاد می گردد. شفیع در صورتی که بخواهد از این حق به وجود آمده استفاده نماید و حصه شریک خود را که در حال حاضر به عنوان مبیع قرار گرفته از مشتری اخذ نموده و آن را تملک نماید باید

معادل مالی را که مشتری جهت خرید مبیع از بایع پرداخت نموده به او بازگرداند حتی در صورتی که مبیع دچار نقصان گردیده و از قیمت آن کاسته شده شفیع نمی تواند مبلغی کمتر از ثمن المسمی پرداخت نماید. با اعمال اخذ به شفعه مبیع به ملکیت شفیع در آمده و مشتری نیز ثمنی را که بابت مبیع به بایع پرداخت نموده بود از شفیع دریافت می نماید در این صورت با دو عمل حقوقی مواجه خواهیم بود یکی بیع و دیگری اخذ به شفعه که هر دو عمل حقوقی نیز صحیح بوده و دارای اعتبار است حتی بیع انجام شده پس از اخذ به شفعه دارای اعتبار است، از این روست که بایع و مشتری حتی پس از اخذ به شفعه و تملک مبیع توسط شفیع می توانند معامله فی مابین را اقاله نمایند لکن باید به این نکته توجه گردد که چون مبیع دیگر در اختیار مشتری نمی باشد و شفیع آن را تملک نموده، مبیع در حکم تلف است و از آنجایی که طبق نظر مشهور فقها تلف یکی از عوضین یا هر دو عوض مانع اقاله نمی باشد<sup>۱</sup> بنابراین حتی پس از اخذ به شفعه بیع بین بایع و مشتری قابل اقاله می باشد و در صورت اقاله مشتری باید عوض مبیع را به بایع برگرداند و بایع نیز باید ثمن را مسترد نماید. حال سوال این است در صورتی که اقاله محقق شود آیا می تواند حق شفعه را تحت تاثیر قرار دهد و آن را از بین ببرد؟ پاسخ منفی است زیرا اولاً حق شفعه در مرحله ایجاد حق مقدم بر اقاله است و اقاله نمی تواند حق مکتسب و به وجود آمده را از بین ببرد و با فرض شک در بقای آن می توان بقای آن را استصحاب نمود. به عبارت دیگر همانگونه که ایجاد حق نیازمند سبب است ازاله آن نیز سبب می خواهد و در اینجا سببی که باعث

۱. طبق قول مشهور فقهای امامیه تلف یکی از عوضین یا هر دو عوض مانع از اقاله نمی باشد هر چند در میان فقهای امامیه قول نادرى وجود دارد که تلف عوضین را مانع اقاله می داند. مرحوم کاشف الغطاء در تحریر المجله (کاشف الغطاء، تحریر المجله، (۱۳۵۹) ۱۶۶/۲، ) و سید محمد سعید حکیم در منهاج الصالحین (حکیم، منهاج الصالحین، (۱۴۱۵)، ۱۲۱/۲) قائل به این قول هستند که تلف عوض یا عوضین اعم از تلف حقیقی یا حکمی مانع جریان اقاله است. بنابراین طبق این مبنا در فرضی که ابتدا شفیع اعمال حق شفعه نموده باشد و ثمن یا مبیع نزد بایع و مشتری تلف شده باشد دیگر اقاله معنایی ندارد که این بحث پیش آید که آیا اقاله بر شفعه یا شفعه بر اقاله تاثیر می گذارد. بنابراین طبق این مبنا شفعه صحیح بوده و چیزی وجود ندارد که بخواهد بر آن تاثیر گذارد.

زوال حق شفعه گردد وجود ندارد و اگر گفته شود اقاله انجام شده سبب زوال حق شفعه است نیز این استدلال مخدوش است زیرا این استدلال نوعی مصادره به مطلوب است. از سوی دیگر در صورتی که ادعا گردد که با اقاله همه چیز به حالت قبل از بیع بازگشت نموده و بایع و شفیع مانند قبل از بیع شریک می باشند بنابراین ضرری متوجه شفیع نمی گردد تا با اعمال شفعه بخواهد از ضرر پیش رو جلوگیری نماید بیان داشته می شود که اولاً تنها مبنای اخذ به شفعه لا ضرر نیست که در اینجا بگوییم چون ضرری متوجه شفیع نگردیده مبنای اخذ به شفعه نیز از بین رفته، بنابراین اخذ به شفعه وجود نخواهد داشت زیرا طبق مباحث گذشته یکی از مبانی اخذ به شفعه جعل شارع است و طبق قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» این استدلال مخدوش خواهد بود ثانیاً این گفته مخدوش است که همه چیز به حالت اولیه بازگشت نموده است زیرا همانطور که اشاره شد با اخذ به شفعه مبیع در حکم تلف قرار گرفته و در اقاله بایع و مشتری مبیع به بایع بازنگردیده است بلکه بدل آن بازگشت نموده است بنابراین همه چیز حالت اولیه را نخواهد داشت. نکته دیگر این است که ممکن است این سوال مطرح گردد که در اینجا چه فایده و ثمره ای برای اقاله وجود خواهد داشت به عبارت دیگر در این موارد برای اقاله هیچ ثمره عملی وجود نخواهد داشت و نزاع فقط جنبه علمی و نظری دارد در پاسخ به این مسأله نیز بیان می گردد که نه تنها بحث جنبه نظری دارد بلکه فایده عملی نیز بر آن مترتب است به این بیان که اگر مبیع قیمی بوده و تلف گردیده و اقاله صورت گیرد در صورتیکه قائل باشیم مشتری باید قیمت زمان اقاله را پرداخت نماید ( تبریزی، (۱۴۲۶)، (۱۴۲۶/۱) در این صورت مشتری باید قیمت زمان عقد را به بایع پرداخت نماید.

#### اعمال حق شفعه پس از اقاله

در صورتیکه قبل از اخذ به شفعه بیع بین بایع و مشتری اقاله گردد و عین مبیع به ملکیت بایع بازگردد با توجه به اینکه هنوز حق شفعه اعمال نشده آیا چنین اقاله ای می تواند حق شفعه را تحت تأثیر قرار داده و آن را از بین ببرد بین فقها اختلاف نظر وجود دارد دسته ای قائل به سقوط حق شفعه و دسته دیگر قائل به بقای حق شفعه می باشند.

## الف) بقاء حق شفعه

مشهور فقها بر این اعتقاد هستند که نه تنها اقاله تاثیری در حق شفعه ندارد بلکه اگر شفیع اخذ به شفعه نماید اقاله تحت تاثیر اخذ به شفعه قرار خواهد گرفت. به این مطلب شیخ طوسی در المبسوط (طوسی، (۱۳۸۷)، ۱۲۴/۳)، قاضی ابن براج در المهذب (ابن براج، (۱۴۰۶)، ۴۵۵/۱)، ابن حمزه در الوسیله (طوسی، (۱۴۰۸)، ۲۵۹)، ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، (۱۴۱۰)، ۳۹۴/۲)، یحیی بن سعید حلی در شرائع (حلی، (۱۴۰۵)، ۲۷۸)، علامه حلی در تذکره (حلی، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، ۲۳۱/۱۲)، تحریر (حلی، (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام، ۵۷۶/۴) و إرشاد الذهان (حلی، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان، ۳۸۶/۱)، شهید اول در دروس (شهید اول، (۱۴۱۷)، ۳۷۲/۳) و غایه المراد (شهید اول، (۱۴۱۴)، ۱۶۳/۲)، محقق ثانی در جامع المقاصد (عاملی کرکی، (۱۴۱۴)، ۴۱۴/۶)، شهید ثانی در حاشیه ارشاد (شهید ثانی، (۱۴۱۴)، ۱۶۹/۲) اشاره نموده اند. تا جایی که صاحب جواهر بیان داشته احتمال سقوط حق شفعه خلاف اجماع مسلمین است. (نجفی، (۱۴۰۴)، ۵۲۵/۳۸) استدلال این گروه بر آن است که حق شفعه حقی است که به سبب عقد بیع به وجود آمده است در حالی که اقاله به سبب رضایت متعاملین پس از عقد بیع حادث گردیده است بنابراین با توجه به عمومات و اطلاقات روایات و با توجه به اینکه حق به وجود آمده برای اسقاط نیاز به مسقط دارد و اقاله از مسقطات حق به وجود آمده نمی باشد (بجنوردی، (۱۴۱۹)، ۲۰۹/۶، نراقی، (۱۴۲۲)، ۳۷۰/۱) از سوی دیگر با شک در بقاء حق به وجود آمده استصحاب بقاء آن می شود بنابراین حق شفعه مقدم بر اقاله خواهد بود.

و در پاسخ به این سوال که اقاله نیز از حقوقی است که به واسطه عقد بیع ایجاد می شود بنابراین اخذ به شفعه مقدم بر اقاله نخواهد بود تا هادم آن باشد لذا هر دو صحیح خواهد بود و در این صورت به واسطه اقاله مبیع به بایع بازگشت نموده و شفیع به واسطه حق عینی که دارد مورد شفعه را از بایع اخذ می نماید، بیان داشته اند که ایجاد اقاله به واسطه اصل بیع صحیح نمی باشد و این مطلب بر خلاف ظاهر ادله ای است که بیان می دارد اقاله به پشیمانی بعد از بیع به واسطه رضایت طرفین به وجود می آید. اما اینکه گفته شده شفیع مشفوع را از بایع اخذ نماید نیز محل

اشکال است زیرا بر خلاف ظاهر ادله شفعه است که صاحب جوهر ادعای اجماع نموده که مورد شفعه از مشتری اخذ می شود. (سبزواری، (۱۴۳۰)، ۱۶۰/۱۸)

اما اینکه تأثیر اخذ به شفعه بر اقاله چیست نکته دیگری است که در بین فقهای قائل به این قول اختلاف است برخی بیان داشته اند که اخذ به شفعه اقاله را از اصل باطل می نماید (فیاض کابلی، (بی تا)، ۲/۲۱۴؛ وحید خراسانی، (۱۴۲۸)، ۹۲/۳) برخی دیگر معتقدند که اخذ به شفعه اقاله را فسخ می نماید. (شهید ثانی، (۱۴۱۳)، ۳۲۱/۱۲؛ بحرانی، (بی تا)، ۴۷۶/۱۱) و گروهی دیگر بیان داشته اند که اخذ به شفعه باعث رفع اقاله می گردد (شیخ طوسی، (۱۳۸۷)، ۱۲۴/۳) و گروهی بیان داشته اند که اخذ به شفعه اقاله را دفع می کند (ابن براج؛ (۱۴۰۶)، ۴۵۵/۱) که در تمام این موارد مبیع به بایع و ثمن به مشتری عودت داده می شود. البته ثمره بحث در نمائات بین زمان اقاله و اخذ به شفعه ایجاد می گردد که بنابر اعتقاد به بطلان، تمام نماء مبیع متعلق به بایع و تمام نماء ثمن متعلق به مشتری خواهد بود و در صورت اعتقاد به فسخ چون شفعه در حکم فسخ است و فسخ باعث می شود که مفسوخ از زمان فسخ رفع گردد و نه اینکه از اصل باطل باشد کما اینکه قاعده در فسخ در سایر موارد اینگونه خواهد بود بنابراین نمائات مفصلی که برای مبیع بین زمان اقاله و فسخ ایجاد شده برای بایع و نمای ثمن در این مدت متعلق به مشتری خواهد بود. شهید اول در کتاب معروف به حاشیه نجاریه بیان داشته که دو برداشت از فسخ اقاله می توان داشت برداشت اول اینکه فسخ را به معنای بطلان بدانیم که در این صورت اثر آن نسبت به بایع، مشتری و شفیع باشد به عبارت دیگر مانند این است که اصلاً اقاله ای صورت نگرفته است و برداشت دیگر اینکه اثر آن را فقط نسبت به بایع و مشتری بدانیم. که در صورت اول نماء ثمن بعد از اقاله برای بایع و نماء مبیع متعلق به مشتری است و در حالت دوم بر عکس است (شهید الاول، حاشیه النجاریه/ ۹۵، به نقل از: عاملی، (۱۴۱۹)، ۶۰۲/۱۸) به این مطلب محقق ثانی در جامع المقاصد اشکال نموده و بیان داشته با توجه به اینکه ماهیت اقاله فسخ است و فسخ قابلیت تفکیک و تجزیه را ندارد که بگوییم نسبت به بایع و مشتری صحیح است و نسبت به شفیع باطل است بنابراین یا باید مطلقاً قائل به صحت اقاله شد و یا باید مطلقاً قائل به بطلان اقاله گردید و از آنجایی که حق شفعه بر اقاله مقدم است لذا اقاله باطل خواهد بود (عاملی کرکی، (۱۴۱۴)، ۴۱۵/۶) لکن صاحب

مفتاح الکرامه استدلال محقق ثانی را صحیح ندانسته و بیان نموده که هیچ دلیلی بر بطلان اقاله ای که به طور صحیح واقع شده است وجود ندارد و تنها دلیل حقی است که مقدم بر اقاله بوده است بنابراین اقاله به واسطه حق شفعه از اصل خود باطل نمی شود بلکه اقاله نیز مانند سایر فسوخ از زمان اقاله بی اثر است نه اینکه از ابتدا بی اثر بوده و هیچ اثر حقوقی نداشته باشد. (عاملی، ۱۴۱۹)، ۶۰۳/۱۸

#### ب) اسقاط حق شفعه

دسته دیگری از فقها را عقیده بر آن است که اقاله بر حق شفعه تاثیر گذاشته و با انجام اقاله حق شفعه از بین خواهد رفت. مقدس اردبیلی ( اردبیلی، ۱۴۰۳)، ۳۲/۹، امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۱)، ۴۳۲ و برخی دیگر از فقهای معاصر (مغویه، ۱۴۲۱)، ۱۳۶/۴؛ بهجت؛ ۱۴۲۶)، ۳۰/۵؛ گلپایگانی، هدایه العباد، (۱۴۱۳)، ۴۰۰/۱، سیستانی، (۱۴۱۷)، ۱۰۶/۲ بر این باورند. این دسته از فقها بیان داشته اند زمانی که اقاله صورت گیرد مبیع به ملکیت بایع باز می گردد این در حالی است که مورد شفعه در جایی است که حصه مبیعه در تملک مشتری باشد و از این رهگذر شریک جدیدی برای شفیع ایجاد گردد لکن در ما نحن فیه به دلیل اقاله و بازگشت مبیع به بایع موضوع شفعه منتفی می باشد (مغویه، ۱۴۲۱)، ۱۳۶/۴) برخی از فقها با استدلال فوق را مطرح نموده و با آن موافقت نموده اند لکن در انتها به اجماعی استناد نموده اند که حق شفعه را مقدم بر اقاله می داند (طباطبایی قمی، ۱۴۱۰)، ۲۹۷/۸) مقدس اردبیلی در مجمع البرهان پس از بیان اینکه حق شفعه به دلیل اسبقیت بر اقاله مقدم است احتمال دیگری را ذکر نموده که بیان کننده عدم شفعه به واسطه اقاله است با این استدلال که ادله اقاله اختصاص به غیر صورت شفعه نداشته بلکه شفعه را نیز شامل می شود همچنین در ادله باب اقاله از این جهت هیچ اختلافی وجود ندارد لکن ادله باب شفعه از این نظر محل اختلاف است. در ادامه ایشان مجدداً به نظر اول که همان وجود حق شفعه است اشاره داشته و بیان می دارد پس از اقاله مبیع به ملکیت بایع در آمده بنابراین هیچ منافاتی بین اخذ به شفعه و اقاله نمی باشد زیرا برای شفیع حقی عینی به وجود آمده که به واسطه این حق عینی می تواند به هر کسی که عین مال نزد او می باشد رجوع نماید و در اینجا چون مال نزد بایع است شفیع به بایع رجوع می نماید و این نکته که در باب شفعه بیان شده شفیع باید به مشتری

رجوع کند منصرف از مورد اقاله است و روایات باب نسبت به اینکه شفیع باید به مشتری رجوع کند ساکت است بلکه روایات ظهور در رجوع به بایع دارد (اردبیلی، (۱۴۰۳)، ۴۵/۹) به این نکته که حق شفعه حقی است عینی که در این صورت شفیع می تواند به بایع رجوع نموده و از او حصه مبیعه اقاله شده را مطالبه نماید فقهای دیگری همچون صاحب جوهر و بجنوردی در قواعد فقهیه (بجنوردی، (۱۴۱۹)، ۲۰۹/۶) اشاره نموده اند.

دلیل دیگر اینکه این گروه آن است که ادله شفعه را منصرف از موردی می دانند که اقاله صورت گرفته باشد (مغنیه، (۱۴۲۱)، ۱۳۶/۴) البته در پاسخ به این استدلال بیان شده که این استدلال صرف ادعاست و توان مقابله با ظاهر اطلاقات روایات باب شفعه را ندارد.<sup>۱</sup> (سبزواری، (۱۴۳۰)، ۱۶۰/۱۸)

این گروه از فقها خود به دو دسته تقسیم شده و برخی به طور صریح بیان داشته اند که اقاله حق شفعه را از بین خواهد برد و آن را ساقط می نماید (گلپایگانی، (۱۴۱۳)، ۴۰۰/۱) و گروه دیگر پس از بیان قول مشهور با عباراتی همچون «قول به بقای حق شفعه خالی از اشکال نیست» یا «سقوط شفعه بعید نمی باشد» (سیستانی، (۱۴۱۷)، ۱۰۶/۲) و یا «در بطلان اقاله اشکال است و لکن احتیاط در مصالحه و تراضی است» (سبزواری، (۱۴۳۰)، ۱۶۰/۱۸؛ حکیم، (۱۴۱۵)، ۱۲۲/۲) از قول مشهور اعراض نموده اند. برخی دیگر بیان داشته اند که اگر در مسأله اجماع مدرکی وجود داشته باشد اخذ به شفعه مقدم بر اقاله است لکن در صورتی که اجماع مدرکی وجود نداشته باشد چون استحقاق شفعه در موضوع مالکیت مشتری است و اقاله، مالکیت مشتری را از بین می برد بنابراین اقاله مقدم بر اخذ شفعه است و در صورت اقاله حق شفعه ساقط می شود و اسبقیت حق شفعه در جایی قابل استناد است که با اقاله تعارض داشته باشد لکن چون استحقاق شفعه در موضوع مالکیت مشتری است و اقاله مالکیت مشتری را از بین می برد بنابراین محلی برای تعارض اقاله با اخذ به شفعه وجود ندارد (بهجت، (۱۴۲۶)، ۳۰/۵) به عبارت دیگر رابطه اقاله و حق شفعه از منظر اصولی ورود خواهد بود یعنی در این صورت اقاله بر اخذ به شفعه وارد است.

۱. إن قيل: لا تجزي الشفعة في مورد الإقالة لانصراف أدلتها إلى غير هذه الصورة. يقال: هذا من مجرد الاحتمال و لا ينافي ظهور الإطلاق.

### نتیجه

در ماهیت اقاله اختلاف شدیدی وجود دارد. مالکی‌ها آن را بیع جدید می‌دانند، حنفی‌ها اقاله را در حق متعاقدین فسخ دانسته و در حق ثالث بیع می‌دانند، اما شافعیه و حنابله معتقدند که اقاله فسخ است چرا که آن را ازاله عقد سابق می‌دانند. علمای شیعه اقاله را فسخ دانسته لکن اکثریت علمای شیعه به این امر بسنده و درباره اینکه آیا اقاله یک عقد مستقل است یا خیر به ندرت بحث نموده‌اند.

درباره حق بودن شفعه اختلافی وجود ندارد و همگان قائل به حق بودن آن هستند که از جمله آثار حق بودن شفعه، انتقال پذیری (انتقال قهری) و اسقاط پذیری آن است لکن در نقل پذیری آن (انتقال به واسطه یک عمل حقوقی) تردید نموده‌اند.

در صورتی که بعد از اخذ به شفعه اقاله صورت گیرد اگر مبنا در اقاله آن باشد که تلف مانع از اقاله است بحثی وجود نخواهد داشت زیرا با اخذ به شفعه مبیع از ملکیت مشتری خارج شده و در تملک شفیع قرار می‌گیرد که در این صورت انتقال، در حکم تلف است بنابراین دیگر بحث از اقاله سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود لکن اگر تلف را مانع اقاله ندانیم همچنان که قول مشهور فقها بر آن است به دلیل اینکه حق شفعه بر اقاله مقدم است اقاله بر آن اثری ندارد.

در صورتی که اخذ به شفعه پس از اقاله باشد بین فقها اختلاف وجود دارد دسته‌ای بر این اعتقادند که چون به واسطه اقاله مبیع به ملکیت مشتری در می‌آید و موضوع شفعه که حدوث شریک برای شفیع است منتفی می‌گردد همچنین در صورتی که مبنای حق شفعه را لا ضرر بدانیم ضرری متوجه شفیع نخواهد بود بنابراین اقاله حق شفعه را از بین خواهد برد و با وجود اقاله دیگر حق شفعه‌ای وجود نخواهد داشت. برخی دیگر از فقها قائل به بقاء حق شفعه به دلیل وجود حق مکتسب می‌باشند و بیان داشته‌اند که که ادله شفعه دلالت بر مراجعه به مشتری در صورت اقاله ندارد همچنین مبنای اخذ به شفعه لاضرر نیست تا با برطرف شدن ضرر حق به وجود آمده از بین رود. که به نظر می‌رسد این نظر دارای قوت بیشتری باشد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن قدامه، (۱۴۰۴)، المغنی و الشرح الكبير، دارالفکر، بیروت، الطبعة الاولى.
۲. ابن نجیم الحنفی، زین الدین، (بی تا)، بحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، دار المعرفة، بیروت.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدۀ و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چ اول.
۴. انصاری، مرتضی، (شیخ انصاری)، (۱۴۱۵)، کتاب المکاسب، قم، چ اول.
۵. انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، (۱۴۲۹)، موسوعۀ أحكام الأطفال و أدلتها، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چ اول.
۶. ایروانی، باقر، (۱۴۲۷)، دروس تمهیدیۀ فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، چ دوم.
۷. بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیۀ، نشر الهادی، قم، چ اول.
۸. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، مجمع البحوث العلمیۀ، قم، چ اول.
۹. بحرانی، یوسف، الحدایق الناضره فی احکام العترۀ الطاهرۀ، (۱۴۱۳)، دارالاضواء، بیروت، الطبعة الثالثة.
۱۰. بصری بحرانی، زین الدین محمد امین، (۱۴۱۳)، کلمۀ التقوی، سید جواد وداعی، قم، چ سوم.
۱۱. بهجت، محمد تقی، (۱۴۲۶)، جامع المسائل، دفتر معظم له، قم، چ دوم.
۱۲. تبریزی، جواد، (۱۴۲۶)، منهاج الصالحین، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه)، قم، چ اول.
۱۳. ترحینی عاملی، سید محمد حسین، (۱۴۲۷)، الزبده الفقهیۀ فی شرح الروضۀ البهیۀ، دار الفقه للطباعة و النشر، قم، چ چهارم.

۱۴. حلی، محمد بن منصور بن احمد، (ابن ادریس)، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
۱۵. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (علامه حلی)، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.
۱۷. ....، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، (۱۴۲۰)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ اول.
۱۸. ....، تذکره الفقهاء، (۱۴۱۴)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ اول.
۱۹. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، در یک جلد، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، قم، چ اول.
۲۰. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چ اول.
۲۱. حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۵)، منهاج الصالحین، دار الصفوة، بیروت، چ اول.
۲۲. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، نشر مدینة العلم، قم، چ ۲۸.
۲۳. روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، دار الكتاب، قم، چ اول.
۲۴. الزبیدی، ابوبکر بن علی، (بی تا)، الجوهره النیره فی شرح مختصر القدوری، بی نا، بی جا.
۲۵. الزحیلی، وهبة، (۱۴۲۸)، الفقه الاسلامی و ادلته، انتشارات دارالفکر، دمشق.
۲۶. سابق، السید، (۱۴۲۷)، فقه السنه، المكتبه العصریه، بیروت.
۲۷. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۳۰)، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار، قم، چ چهارم.
۲۸. سیستانی، سید علی، (۱۴۱۷)، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم، چ پنجم.
۲۹. شهابی، محمود بن عبد السلام، (۱۴۱۷)، ادوار فقه (شهابی)، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چ پنجم.
۳۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶)، هداية العباد، دار القرآن الکریم، قم، چ اول.

۳۱. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰)، ماوراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، چ اول.
۳۲. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، (۱۴۲۰)، غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهمادى، بیروت، چ اول.
۳۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۴)، حاشیه الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
۳۴. ....، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چ اول.
۳۵. عاملی، محمد بن مکی، (شهید اول)، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
۳۶. ....، (۱۴۱۴)، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
۳۷. عاملی کرکی، علی بن حسین، (محقق ثانی)، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ دوم.
۳۸. عاملی، سید جواد، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول.
۳۹. عراقی، آقا ضیاء الدین، (۱۴۱۴)، شرح تبصره المتعلمین، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول.
۴۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق، (بی تا)، منهاج الصالحین، بی جا.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چ اول.
۴۲. طباطبایی قمی، سید تقی، (۱۴۱۰)، مبانی منهاج الصالحین، منشورات المكتبة المفید، قم، الطبعة الاولى.

۴۳. طرابلسی، ابن براج، قاضی عبد العزیز، (۱۴۰۶)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول.
۴۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (شیخ طوسی)، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چ سوم.
۴۵. ....، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول.
۴۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (ابن حمزه)، (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چ اول.
۴۷. الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابی بکر، (۱۴۰۹)، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، مكتبة الحبيبيه، پاکستان.
۴۸. گلپایگانی، سید محمد رضا، (۱۴۱۳)، هداية العباد، دار القرآن الکریم، قم، چ اول.
۴۹. ....، (۱۳۹۹)، بلغة الطالب فی التعليق على بيع المكاسب، چاپخانه خیام، قم، چ اول.
۵۰. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳)، فقه المعاملات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول.
۵۱. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم، چ دوم.
۵۲. موسوی خمینی، روح اله، (۱۴۲۱)، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، قم، الطبعة الاولى.
۵۳. ....، (۱۴۰۴)، زبدة الأحكام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چ اول.
۵۴. نجفی، بشیر حسین، (۱۴۲۷)، مصطفى الدين القيم، دفتر حضرت آیه الله نجفی، نجف اشرف، چ اول.
۵۵. نجفی، محمد حسین، (کاشف الغطاء)، (۱۳۵۹)، تحریر المجله، المكتبة المرتضویه، نجف اشرف، چ اول.

۵۶. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چ هفتم.
۵۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۲۲)، رسائل و مسائل، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، قم، چ اول.
۵۸. النووی، ابن زکریا بن مروی بن حسن، (بی تا)، المجموع، المكتب التوفیقیه، مصر، بی تا.
۵۹. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸)، منهاج الصالحین، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، چ پنجم.
۶۰. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱)، حاشیة المكاسب (للیزدی)، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ دوم.
۶۱. ....، (۱۴۰۹)، العروة الوثقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چ دوم.